

سرمقاله

صلح غزه؛ پیچیدگی‌های منطقه‌ای و پیامدهای راهبردی برای ایران!

ادامه از صفحه یک

چرا که این گروه توانسته است در مقابل قدرتمندترین ارتش منطقه و فشارهای اقتصادی سنگین، همچنان به عنوان بازیگری کلیدی باقی بماند چرا که اسرائیل در میدان نبرد برغم کشتار وحشتناک و ویرانی خانه‌های مردم نتوانست حتی یک اسیر را آزاد کند و مجبور شدند از طرح‌های اولیه کوچ فلسطینیان و اسرائیلی کردن غزه صرف نظر کنند و اکنون حماس با استفاده از فضای جدید، نفوذ و مشروعیت سیاسی خود را تقویت خواهد کرد.

صلح می‌تواند به معنای تغییر استراتژیک حماس باشد؛ تغییر از مقاومت صرفاً نظامی به مقاومت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. این به معنای حفظ اهداف مقاومت، اما با ابزارها و روش‌هایی متفاوت و شاید مؤثرتر در عرصه دیپلماسی و توسعه اجتماعی است.

صلح غزه نه پایان مقاومت است و نه لزوماً پیروزی حماس، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید در روند پیچیده تحولات فلسطین است. اینکه این صلح به کدام سو خواهد رفت، بستگی به هوشمندی سیاسی حماس، حمایت مردمی، واکنش بازیگران منطقه‌ای و جهانی و البته کیفیت اجرای توافقات دارد.

اگرچه همگان باشناخت نسبت به بدعهدی نتانیاهو پیرامون تداوم صلح بسیار بدبین هستند. در نهایت، مقاومت در هر شکل و قالبی که باشد، در ذات خود خواهان عدالت، آزادی و حقوق انسانی است و صلح می‌تواند فرصتی برای تحقق این خواسته‌ها باشد، اگر به جای پایان، نقطه آغازی برای تحولی پایدار در منطقه قلمداد شود.

بازندگان و پرندگان صلح غزه در بستر منطقه‌ای؛ صلح در غزه می‌تواند نخستین گام به سوی کاهش تنش‌های مزمن در منطقه باشد، اما پیامدهای آن برای گروه‌های مختلف بسیار متفاوت است.

بازندگان اصلی این روند، جناح‌های رادیکال اسرائیلی هستند که طی سال‌های گذشته از بحران غزه برای توجیه سیاست‌های سختگیرانه علیه ایران و تقویت موقعیت داخلی خود بهره برده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۰ درصد کابینه کنونی اسرائیل را اعضای جناح‌های راست‌گرای افراطی تشکیل می‌دهند که احتمال دارد با کاهش بحران غزه، تمرکز خود را به عنوان «تهدید اصلی» به سمت ایران معطوف کنند. ممکن است با کاهش حمایت‌ها و تغییر رویکردهای منطقه‌ای در دوران پس‌اصالح، موقعیت سیاسی و نظامی خود را از دست دهد.

پیامدهای ژئوپلیتیک صلح غزه:

صلح غزه، بیش از یک توافق میان فلسطینی‌ها و اسرائیل، بستری برای تغییرات ژئوپولیتیک در خاورمیانه است که بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های در آن نقش دارند:

• **ایران:** به عنوان حامی اصلی گروه‌های فلسطینی مسلح، ایران باید با دقت این تحول را مدیریت کند. صلح غزه فرصتی برای تهران است تا ضمن کاهش هزینه‌های نظامی، بر گسترش دیپلماسی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی تمرکز کند. با این حال، باید آماده مقابله با تمرکز احتمالی اسرائیل و متحدانش بر تهدید ایران باشد.

• **اسرائیل:** دولت نتانیاهو، در میان فشارهای داخلی و جناح‌های رادیکال، ممکن است با پایان تنش غزه، سیاست خود را معطوف به مقابله مستقیم‌تر با ایران کند. این می‌تواند شامل افزایش عملیات اطلاعاتی و حتی حملات محدود نظامی باشد.

• **مصر:** به عنوان همسایه جنوبی غزه و یکی از بازیگران کلیدی در روند صلح، نقش میانجی و حافظ امنیت مرزی را ایفا می‌کند. دولت قاهره از ثبات غزه استقبال می‌کند و می‌تواند به عنوان عامل تسهیل‌کننده همکاری‌های منطقه‌ای و گسترش پروژه‌های مشترک اقتصادی ایفای نقش کند.

• **کشورهای عربی حوزة خلیج فارس:** برخی از این کشورها، که در سال‌های اخیر به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل گام برداشته‌اند، صلح غزه را فرصتی برای کاهش تنش و افزایش همکاری‌های اقتصادی و امنیتی می‌پندند. این موضوع می‌تواند به تحولات جدید در معادلات منطقه‌ای منجر شود و ایران را در موقعیت دیپلماتیک پیچیده‌تری قرار دهد.

ایالات متحده آمریکا: حمایت به عنوان میانجی سنتی مذاکرات صلح و ارکیه اصلی اسرائیل، نقش کلیدی در تضمین یا بر هم زدن این روند دارد. واشنگتن ممکن است با کاهش بحران غزه، تمرکز بیشتری بر سیاست‌های ضدایرانی خود معطوف کند. می‌تواند فشارهای بین‌المللی علیه ایران را افزایش ایران در این وضعیت پیچیده باید چند رویکرد همزمان را در دستور کار قرار دهد:

۱. تقویت دیپلماسی منطقه‌ای: استفاده از فرصت کاهش تنش‌ها برای گسترش روابط با کشورهای منطقه و حتی برخی کشورهای عربی، به منظور کاهش انزواى سیاسی و اقتصادی.
۲. آمادگی نظامی و امنیتی: افزایش توان دفاعی و امنیتی در برابر تهدیدات احتمالی اسرائیل و متحدانش، با تمرکز بر سامانه‌های دفاعی و تقویت همکاری‌های اطلاعاتی با متحدان منطقه‌ای.
۳. بازنگری در سیاست حمایت از گروه‌های فلسطینی: تطبیق سیاست‌ها و حمایت‌ها با شرایط جدید منطقه‌ای و تمرکز بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک به جای نظامی، که می‌تواند در بلندمدت تأثیرگذاری ایران را حفظ کند.
صلح غزه بشرط تداوم می‌تواند نقطه عطفی در روند تحولات خاورمیانه باشد که هم فرصت‌ها و هم چالش‌های فراوانی برای ایران به همراه دارد. این روند نه تنها جایگاه بازیگران مختلف را تغییر می‌دهد بلکه معادلات قدرت و نفوذ را نیز دستخوش تحولات اساسی می‌کند. ایران باید با درک عمیق از نقش سایر بازیگران و سناریوهای محتمل، راهبردی هوشمندانه، متوازن و چندوجهی برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مدیریت تهدیدها اتخاذ کند.

به گزارش ایرنا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در تاریخ ۲۰ سپتامبر، در پیامی در شبکه اجتماعی Truth Social طالبان را تهدید کرد و نوشت: «اگر افغانستان پایگاه هوایی بگرام را پس ندهد... اتفاقات بدی خواهد افتاد» او اکنون خواهان بازپس‌گیری همان پایگاهی است که در جریان توافق خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، دولت اولش در سال ۲۰۱۹ آن را به طالبان واگذار کرده بود.

پایگاه هوایی بگرام (Bagram Airfield) بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده و نیروهای ائتلاف در افغانستان بود که در حدود ۶۰ کیلومتری شمال کابل، در استان پروان واقع شده است. این پایگاه در دوران اشغال شوروی ساخته و در اوایل دهه ۲۰۰۰ پس از حمله آمریکا به افغانستان توسعه یافت و به مرکز اصلی عملیات نظامی، لجستیکی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه تبدیل شد. بگرام دارای دو باند طولانی برای نشست و برخاست هواپیماهای سنگین، تأسیسات گسترده تعمیر و نگهداری، بیمارستان مجهز، و بازداشتگاهی مشهور به «زندان بگرام» بود که در آن افراد ملثنون به فعالیت‌های تروریستی نگهداری می‌شدند.

تا پیش از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، این پایگاه نقش محوری در پشتیبانی از عملیات هوایی علیه طالبان و گروه‌های افراطی در سراسر افغانستان داشت. بگرام نه‌تنها مرکز نظامی، بلکه نماد حضور و نفوذ آمریکا در افغانستان به شمار می‌رفت. با خروج نیروهای آمریکایی و تحویل پایگاه به ارتش افغانستان، و سپس سقوط کابل به دست طالبان، بگرام به نمادی از پایان بیست سال حضور نظامی آمریکا در منطقه و تغییر بنیادین در معادلات ژئوپلیتیک آسیای جنوبی بدل شد.

از ابتدای سال ۲۰۲۵، ترامپ بارها از بگرام یاد کرده، نه به‌عنوان یک هدف نظامی، بلکه به‌منابه مهره‌ای در صفحه شطرنج تقابل راهبردی خود با چین. او این پایگاه را «در فاصله یک ساعت از محل ساخت سلاح‌های هسته‌ای چین» توصیف کرده و آن را موقعیتی حیاتی دانسته که آمریکا هرگز نباید از دست می‌داد.

از نگاه او، بازپس‌گیری بگرام می‌تواند سلطه از دست‌رفته آمریکا را در منطقه‌ای که به‌زعم وی به مدار نفوذ پکن لغزیده، احیا کند. این موضع همچنین روایتی سیاسی و تبلیغاتی قدرتمند برای ترامپ است: بازپس‌گیری آنچه پایدن از دست داده، بازگرداندن قدرت، و نمایش اراده آمریکا در عصر افول قدرت ملل. اما در حالی که ترامپ از «بازپس‌گیری بگرام» سخن می‌گوید، چین عملاً در آنجا مستقر شده است. پس از خروج آمریکا در سال ۲۰۲۱، پکن در گسترش نفوذ خود در افغانستان لحظه‌ای درنگ نکرد و در سال ۲۰۲۳ نخستین کشوری بود که سفیر طالبان را به رسمیت شناخت.

همزمان جمهوری اسلامی ایران نیز از نزدیک رابطه میان هیات حاکمه سرپرستی افغانستان و ایالات متحده آمریکا را رصد می‌کند. «سماعیل بقاتی»، سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست خبری هفته گذشته درباره احیای حضور آمریکا پایگاه‌های نظامی در داخل افغانستان گفته بود: «قطعا بحث ایجاد یا احیای پایگاه‌های نظامی در داخل افغانستان یا در محیط پیرامونی آن، موضوعی است که موجب نگرانی مشترک کشورهای منطقه است. اما تجربیات گذشته

را به‌خوبی در ذهن داریم؛ حضور حدود ۲۰ ساله نیروهای نظامی آمریکا و ائتلاف ناتو در افغانستان، جز ویرانی، ناامنی و گسترش تروریسم نتیجه‌ای در بر نداشت. همچنین معتقدیم که بخش عمده مشکلات و بحران‌هایی که امروز دامنگیر افغانستان است، نتیجه مستقیم همان حضور اشغالگرانه است و مسئولیت آن بر عهده آمریکا و کشورهایی است که به مدت دو دهه این کشور را در اشغال خود داشتند.»

نوذر شفیع، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل شبه قاره در گفت‌وگو با ایرنا، به سوابق در خصوص حساسیت‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال بازگشت آمریکا به افغانستان و تأثیرات آن بر حضور بر امنیت منطقه پاسخ داد. از ماه سپتامبر، بازگشت آمریکا به افغانستان و بازپس‌گیری پایگاه بگرام مطرح شده است؛ از ۲۰۲۱ که آمریکا از افغانستان خارج شد. علا این پایگاه به نمادی از خروج آمریکا از منطقه تبدیل شد و در آن زمان ایران هم از خروج آمریکا استقبال کرد. آیا واقعا این سوابق در خصوص موضوعی‌ست که قرار است اعمال شود یا ابزاری برای چانه‌زنی است؛ به این معنا که آیا ترامپ می‌خواهد ایالات متحده به آمریکا بازگردد یا بحث بگرام با مطرح می‌کند تا به هدف دیگری برسد؟

منظور ترامپ هرچه باشد، پایگاه بگرام برای آمریکا بسیار مهم است و این به چند دلیل است. اول اینکه در اسناد امنیت ملی آمریکا، بزرگ‌ترین منبع تهدید علیه منافع آمریکا کشور چین معرفی شده؛ بنابراین آمریکا باید مباحثش را در جهت محدودسازی قدرت

چین بسیج کند. یکی از این سیاست‌ها «مهار» چین است. در حال حاضر مهار چین به شکل‌های مختلف اتفاق می‌افتد ولی یکی از رایج‌ترین اشکال آن، استقرار پایگاه‌های آمریکا در ژاپن، کره جنوبی، تایوان، برخی کشورهای جنوب‌شرقی آسیا، هند و بر اساس اظهارات ترامپ، افغانستان است. اصطلاحاً می‌گویند به شکل حرف C انگلیسی چین را تحت محاصره قرار داده‌اند. شما می‌بینید که در این نیم‌حلقه، چه میزان افغانستان اهمیت دارد؛ این یک نکته است. نکته بعدی این است که اگر آمریکا در بگرام مستقر شود، بگرام نزدیک‌ترین پایگاه آمریکا به چین از سمت غرب خواهد بود. پیش از بگرام، نزدیک‌ترین پایگاه آمریکا به غرب چین پایگاه العدید قطر بوده است. اگر قرار باشد آمریکا چین را از ناحیه غرب تحت محاصره قرار دهد، بگرام برای آمریکایی‌ها اهمیت زیادی دارد، چون فاصله قطر تا مرزهای غربی چین زیاد است و بگرام از این منظر برای آمریکایی‌ها ارزشمند است و به‌طور تقریبی، بگرام در مجموع نسبتاً به چین نزدیک‌تر است.

نکته سوم اینکه برای آمریکا فقط بحث چین مطرح نیست؛ بحث روسیه هم مطرح است. بنابراین اساساً حضور آمریکا در پایگاه بگرام به معنی نفوذ آمریکا بر دولت طالبان نیز خواهد بود. بنابراین بگرام، چه به‌صورت حضور مستقل آمریکایی‌ها و چه به‌صورت گسترده‌تر که نشانه نفوذ آمریکا در حکومت طالبان باشد، برای روسیه و ایران هم خطرناک است؛ لذا ممکن است هدف آمریکایی‌ها توأمان چین، روسیه و ایران باشد. این البته بسته به شرایط است: در یک دوره ممکن است هدف‌گیری علیه ایران برجسته‌تر شود، در دوره‌ای دیگر علیه روسیه یا علیه چین.

جریان رادیکال در طالبان بر استقلال و خوداتکایی افغانستان تأکید دارد

بر خصوص نگاه طالبان به بازگشت آمریکا، مباحث مختلفی مطرح شده چرا که طالبان یکپارچگی ندارند؛ در اراده حاکمیت، بخشی ممکن است بخواهند که همکاری را با آمریکا افزایش دهند و بخشی هم اساساً آمریکا را اشغالگر می‌دانند. با این وضعیت، چقدر احتمال دارد که این صحبت‌های بازگشت باعث بی‌ثباتی در خود افغانستان شود؟ می‌توان به دو سنه کلی ارائه کرد: رادیکال‌ها بر مختلفی وجود دارد و این دسته‌بندی‌ها در یک‌دو سال اخیر بیشتر خود را نشان داده‌اند. این دسته‌بندی‌ها بیشتر در ارتباط با مسائل داخلی افغانستان ظهور پیدا کردند؛ مثلاً درباره تحویل یا کار زنان، جناح‌های مختلف طالبان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. اگر بخواهیم این دیدگاه‌ها را به‌طور کلی تقسیم کنیم، می‌توان دو دسته کلی ارائه کرد: رادیکال‌ها (مذهبیون) و میانه‌روها (عمل‌گراها). رادیکال‌ها بر احکام اسلامی و تفسیر تنگ‌نظرانه‌ای از اسلام تأکید دارند؛ میانه‌روها نگرشی وسیع‌تر دارند. این تفاوت در نگرش‌ها درباره موضوعات مختلف افغانستان، چه در حوزه سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی،

چین ، روسیه و ایران در گیر خواهند بود

تهدید استقرار آمریکا در بگرام

گروه سیاست خارجی- استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل شبه قاره گفت: بگرام، چه به‌صورت حضور مستقل آمریکایی‌ها و چه به‌صورت گسترده‌تر که نشانه نفوذ آمریکا در حکومت طالبان باشد، برای روسیه و ایران هم خطرناک است؛ لذا ممکن است هدف آمریکایی‌ها توأمان چین، روسیه و ایران باشد. این البته بسته به شرایط است: در یک دوره ممکن است هدف‌گیری علیه ایران برجسته شود، در دوره‌ای دیگر علیه روسیه یا علیه چین.



مشهود است. رادیکال‌ها بر استقلال و خوداتکایی افغانستان و مبارزه با «کفر» که بخشی از مظاهر آن تمدن غربی است، تأکید دارند. میانه‌روها اما به انعطاف در سیاست داخلی و سیاست خارجی معتقدند و بر این باورند که اگر افغانستان در سیاست داخلی و خارجی نشان دهد با کشورهای غربی از جمله آمریکا رابطه برقرار می‌کند، حکومت طالبان تثبیت و مشروعیت پیدا خواهد کرد.

بنابراین ممکن است جناح میانه‌رو تمایل داشته باشد که آمریکا به افغانستان بازگردد، چون از دید آن‌ها: اول، حکومت طالبان که تا کنون توسط جامعه بین‌المللی به‌طور کامل به رسمیت شناخته نشده، ممکن است به رسمیت شناخته شود؛ دوم، تحریم‌های مربوط به طالبان برداشته شود و دارایی‌های طالبان در خارج که الآن مسدود است، به آن‌ها بازگردد؛ سوم، با حضور آمریکا در افغانستان، میزان تهدیدات خارجی علیه طالبان کاهش یابد. ممکن است دلایل دیگری هم وجود داشته باشد.

اگر این خط را در نظر بگیریم، بخش‌هایی از دلایل تمایل آمریکا برای بازگشت به بگرام ممکن است ناشی از مصالحه‌ها و توافقی‌هایی باشد که طالبان هنگام مذاکرات دوحه با آمریکا داشته‌اند؛ و اگر این خط را دنبال کنیم، می‌توان گفت سقوط دولت اشرف غنی هم بخشی از این مصالحه‌ها میان آمریکا و طالبان بوده است.

ایران، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و چین نسبت به افغانستان حساسیت‌های مشابهی دارند

یک سوال تکمیلی در این حوزه این است که بسیاری از تحلیلگران بر این باور هستند که پایگاه بگرام بیشتر برای این است که آمریکا بتواند بر چین تسلط داشته باشد. با این حال اما این نگرانی هم وجود دارد که این پایگاه مثل سایر پایگاه‌های آمریکا در منطقه برای اقدامات نظامی علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به اینکه آمریکا به پایگاه‌هایی در پاکستان هم دسترسی دارد مانند پایگاه‌هایی در ایالت‌های خیبرپختونخواه و پنجاب، آیا برای نزدیک شدن به چین لازم است بگرام نیز وجود داشته باشد؟ چقدر احتمال دارد این مسئله ابعاد نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران پیدا کند؟

به عقیده من، آمریکا در پاکستان دارد، به اعتقاد من به هیچ عنوان علیه چین استفاده نخواهد شد چون پاکستان‌ها این اجازه را نخواهند داد. یکی از قوی‌ترین پیوندهای استراتژیک در جهان، پیوند بین چین و پاکستان است؛ این نکته اول. اکنون کارکرد آن پایگاه‌ها بیشتر مربوط به دوره جنگ سرد بوده و به هر حال کامکار در پاکستان حفظ شده‌اند؛ درباره کارکردشان ابهاماتی وجود دارد. پیش‌تر این پایگاه‌ها علیه القاعده و طالبان استفاده می‌شد؛ انحرافشان از اهدافشان در دست تغییر کرده باشد. این نکته اول.
اینکته دوم اینکه بعید می‌دانم پاکستان اجازه دهد آمریکا این پایگاه‌ها علیه ایران استفاده کند؛ اما ممکن است از آن‌ها در حوزه گردآوری اطلاعات

تصویب سی‌ا‌ف‌تی در این زمان چه فایده‌ای دارد؟

خوشحالی تندروها از تحریم!

کار به جاهایی می‌رسد که نظام از تندروها عبور می‌کند
* گروه‌های تندرو با پالرمو و سی‌ا‌ف‌تی مخالفت شدیدی داشتند، اما بعد از این همه مخالفت تصویب شد. آیا این به آن معنا هست که نظام تصمیم گرفته که از تندروها عبور کند؟

کار به جاهایی می‌رسد که مجبور است عبور کند. الان همه همین است؛ یعنی اصلا دل این‌ها نمی‌خواهد که پالرمو و اف‌ای‌تی‌اف و اصلا این حرف‌ها تصویب شود. ایده‌آل آن‌ها کره شمالی است. خیلی تخفیف دهند می‌گویند چین. این‌ها یک جریان ۱۰۰درصد انحرافی هستند. انحرافشان هم ۴۰، ۳۰ یا ۹۰ درجه نیست؛ ۱۸۰ درجه است. یعنی درست مخالف قانون اساسی هستند. برخی از این‌ها کاسیان تحریمند.

فقط جبهه پایداری از فعال شدن مکانیزم ماشه خوشحال است
انان همه مردم، کل حاکمیت، مسئولین، همه از اینکه مکانیزم ماشه فعال شده و آن شش قطعه‌نامه علیه ملت ایران اعمال می‌شود، ناراحت و نگران هستند. حتی چین و روسیه، کشورهای دیگر در مجمع عمومی سازمان ملل معترض هستند. اما فقط طیف تندرو و جبهه پایداری از این موضوع خوشحال است. جبهه پایداری از اینکه تحریم‌ها به قوت خود ادامه پیدا کند چه سودی می‌برد؟ خوشحالی آن‌ها هم کاملاً علنی است و این موضوع را صراحتاً اعلام می‌کنند.

* چرا سی‌ا‌ف‌تی بعد از فعال شدن مکانیزم ماشه تصویب شد؟
همانطور که گفتیم تا ما وقتی خطر و بحران را احساس نکنیم، اقدامی نمی‌کنیم، الان کاملاً ما در شرایط بحرانی و جنگی هستیم، تقریباً همه نهادهای قانونی علیه ما اقدام

سیاست روز

اخبار

راهپیمایی حمایت از مردم غزه در سراسر ایران برگزار شد



پس از نمازجمعه امروز در سراسر ایران، راهپیمایی در حمایت از مردم غزه با عنوان «بشارت نصر» برگزار شد.

به گزارش ایسنا، راهپیمایی در پایتخت از مقابل دانشگاه تهران آغاز شد و حاضران شعارهایی در حمایت از حماس و محور مقاومت و محکومیت نسل‌کشی و جنایات جنگی رژیم اسرائیل سر دادند. ناصر ابوشریف نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تهران هم در این مراسم حاضر بود. به مناسبت دومین سالگرد عملیات طوفان الاقصی راهپیمایی «بشارت نصر» پس از اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه با حضور نمازگزاران در تبریز برگزار شد. نمازگزاران در تبریز که پرچم‌های فلسطین، حزب‌الله و ایران و تصاویر شهیدان مقاومت را در دست داشتند، با سردادن شعارهایی همچون «الله‌اکبر»، «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» انزجار خود را از نسل‌کشی و جنایات رژیم صهیونیستی به ویژه علیه مردم قهرمان غزه فریاد زدند و همبستگی خود را با آنها نشان دادند. همچنین در اهواز مردم پس از اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه در حمایت از مردم فلسطین و به مناسبت دومین سالگرد عملیات طوفان الاقصی، بار دیگر با سر دادن سردادن شعارهای ضد صهیونیستی، انزجار خود را از این رژیم غاصب و کودک کش فریاد زدند.

شهرکد، بندرعباس، شیراز ، گرگان و ...

دیگر مراسم استان هایی بودند که راهپیمایی حمایت از مردم فلسطین با عنوان «بشارت نصر»، پس از اقامه نماز جمعه با حضور پر شور مردم در آن برگزار شد.
این مراسم در شرایطی برگزار شد که باگذشت دو سال از برگزاری عملیات طوفان الاقصی و آغاز جنایات جنگی ارتش اسرائیل علیه ساکنان غزه مطابق اعلام وزارت بهداشت غزه شمار کلی شهیدی حملات رژیم اسرائیل از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ تا ۹ اکتبر ۲۰۲۵ به ۶۷ هزار و ۱۸۳ شهید و ۱۶۹ هزار و ۸۹۷ مجروح رسیده است.
در حالی که روز گذشته مقاومت فلسطین و حماس به توافق آتش‌بس با رژیم رسید اما منابع خبری امروز از حملات سنگین اسرائیل به خان‌یونس در جنوب غزه خبر دادند.

مطابق گزارش سی‌ان‌ان، این حملات حدود ساعت ۵:۴۵ صبح امروز به‌وقت محلی رخ داد و همزمان گلوله‌باران توپخانه‌ای اسرائیل در مرکز خان‌یونس را ادامه داشت.

وزیر اطلاعات:

طرح براندازی و تجزیه ایران شکست خورد

وزیر اطلاعات گفت: توانمندی نیروهای مسلح و برتری موشکی ایران پیروزی بزرگی برای کشور فراهم کرد و طرح براندازی و تجزیه ایران را شکست داد.

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام و المسلمین سیداسماعیل خلیب در جلسه شورای تأمین استان همدان با بیان اینکه «نظام سلطه و استکبار با طراحی همه‌جانبه و جنگ ترکیبی تلاش کرد دولتی دست‌نشانده حاکم‌کند» اظهار کرد: قرار بود نتیجه این اقدام به براندازی و تجزیه در کشورمان منجر شود.

وی افزود: اما به لطف الهی شاهد بودیم با رهبری حکیمانه فرمانده کل قوا، هزینه‌ها و آسیب‌ها بلافاصله با جایگزینی‌ها تدبیر شد و این تدبیر با طرحی همه‌جانبه و جنگ ترکیبی تلاش کرد دولتی دست‌نشانده حاکم‌کند» اظهار کرد: قرار بود نتیجه این اقدام به براندازی و تجزیه در کشورمان منجر شود.

وی افزود: اما به لطف الهی شاهد بودیم با رهبری حکیمانه فرمانده کل قوا، هزینه‌ها و آسیب‌ها بلافاصله با جایگزینی‌ها تدبیر شد و این تدبیر با طرحی همه‌جانبه و جنگ ترکیبی تلاش کرد دولتی دست‌نشانده حاکم‌کند» اظهار کرد: قرار بود نتیجه این اقدام به براندازی و تجزیه در کشورمان منجر شود.

وی افزود: اما به لطف الهی شاهد بودیم با رهبری حکیمانه فرمانده کل قوا، هزینه‌ها و آسیب‌ها بلافاصله با جایگزینی‌ها تدبیر شد و این تدبیر با طرحی همه‌جانبه و جنگ ترکیبی تلاش کرد دولتی دست‌نشانده حاکم‌کند» اظهار کرد: قرار بود نتیجه این اقدام به براندازی و تجزیه در کشورمان منجر شود.

وی افزود: اما به لطف الهی شاهد بودیم با رهبری حکیمانه فرمانده کل قوا، هزینه‌ها و آسیب‌ها بلافاصله با جایگزینی‌ها تدبیر شد و این تدبیر با طرحی همه‌جانبه و جنگ ترکیبی تلاش کرد دولتی دست‌نشانده حاکم‌کند» اظهار کرد: قرار بود نتیجه این اقدام به براندازی و تجزیه در کشورمان منجر شود.

کرده اند؛ از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گرفته تا شورای امنیت سازمان ملل که به عدم فعالسازی مکانیزم ماشه رأی نداد. کشورهای اروپایی و آمریکا هم به ما همه وارد کرده‌اند و ما ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد هستیم. بنابراین در چنین شرایطی به تکاپو و فراهم کردن زمینه‌ها افتادند اما از آن طرف پاسخی نمی‌گیریم.

قبل از جنگ اسرائیل، آمریکا گفت بیابید مذاکره کنیم، ایران گفت مذاکره غیرمستقیم می‌کنیم، وسط مذاکره حمله کرد به ایران چون خواستند پاسخ آن نوع مذاکره را بدهند.

آنها هم می‌دانند که غنی‌سازی را در حد بمب نیست

الان در شرایطی قرار گرفته‌ایم که منافع ملی در خطر قرار گرفته است. موشک ما منافع ملی حفظ بقاست. انگار تا همه منافع ملی خود را در دست ندهیم و چیزی برای معامله کردن نداشته باشیم، هیچ تصمیمی نمی‌گیریم.

دیپلمات گه‌نه‌کاری مثل آقای کمال خرازی سال گذشته مصاحبه کرد و گفت ما در یک قدمی بمب هسته‌ای هستیم، در حالی که آنها به ما می‌گویند شما دنبال بمب هستید، این چه حرفی است؟ در یک قدمی بمب یعنی غنی‌سازی بالای ۹۰ درصد! در صورتی که مقام معظم رهبری اعلام کردند که ما گفتیم غنی‌سازی بالای ۶۰ درصد بالا نرود و ما دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نیستیم. من آن موقع از صحبت‌های آقای خرازی تعجب کردم. وقتی ایشان وزیر خارجه بود، می‌گفت نمی‌خواهیم بمب هسته ای بسازیم؛ شرعاً و عرفاً هم نمی‌توانیم بمب هسته‌ای داشته باشیم. چون شرایط بحرانی شده و چیزی دیگری نمی‌بینیم که روی آن‌ها دست بگذاریم می‌گوییم اگر تکان بخورید بمب هسته‌ای می‌سازیم، در حالی که آنها هم می‌دانند که غنی‌سازی ما در آن حد نیست و می‌دانند که آقای کمال خرازی بلوف می‌زند.